

دغدغه‌های طبیعیانه

کرونا در ساحت پزشکیان

اولویت‌های پزشکی در سطوح بالای قدرت



عبدالرضا ناصر مقدسی متخصص مغز و اعصاب

• کسانی که در دانشگاه علوم پزشکی شیراز درس خوانده‌اند، می‌دانند در دوران پزشکی عمومی چه فشار سختی بر دانشجویان وارد می‌شود. همه چیز بر دوش دانشجو بوده و همین موضوع فارغ‌التحصیلان شیراز را کارکنته می‌کند. یکی از بخش‌هایی که هنوز برای من بعد از گذشت ۱۶ سال خاطرم‌اش مثل کابوس می‌ماند بخش جراحی مغز و اعصاب (نوروسرجری) بیمارستان نمازی است. آوازه سخت‌بودن این بخش آن قدر زیاد بود که من همان روزهای اول ورود به دانشگاه متوجه شدم بخشی به نام نوروسرجری نمازی وجود دارد که خدا به اکسترن یا اینترنی که وارد آن می‌شود رحم کند. از بخت خوب یا بد من هم در دوره اکسترنی و بعد در انترنی بر اساس برنامه‌ریزی گروه مجبور به گذراندن این بخش شدم. اورژانس نوروسرجری خیلی شلوغ بود. یادم هست تازه حدود ساعت یک یا دو شب کمی وقت آزاد پیدا می‌کردیم. وقتی که البته می‌توانستیم با خیال راحت از اینکه دیگر بیماری نمی‌آید به بیماران قبلی رسیدیم و کارهای باقی‌مانده از قبیل زدن بخیه و تعویض پانسمان را انجام دهیم. حدود چهار یا پنج صبح هم واقعا دیگر وقتمان آزاد می‌شد. این ساعت، ساعت استراحت بود. از اورژانس خارج می‌شدیم و در بوفه روبه‌روی اورژانس یک چایی یا آش سبزی می‌خوردیم اما همیشه چشم‌مان به در اورژانس بود که نکند بیمار جدیدی بیاید که در این صورت چای و آش را نیمه‌کاره رها می‌کردیم و به سمت اورژانس می‌دویدیم. باید بگویم با وجود سختی بسیار، آن دو ماه نوروسرجری بیمارستان نمازی یکی از بهترین بخش‌هایی بود که من در دوران تحصیل گذراندم. احساس می‌کنم همان سخت‌گیری ما را برای چنین روزهایی آماده کرد. کرونا همه کادر درمان را به شدت درگیر کرده است. با اینکه من متخصص مغز و اعصاب هستم اما هر روز بیشتر از روز قبل با تبعات کرونا درگیر می‌شوم. نه تنها بیماران من هم مثل سایر افراد می‌توانند دچار بیماری کووید-۱۹ شوند بلکه اینکه در چنین شرایطی چه کارهایی باید برای بیمارانم انجام دهم تا ریسک ابتلای آنها را به حداقل برسانم مهم‌ترین دغدغه

ذهنی من شده است. بدتر از همه اینکه بعضی از متخصصان امر اعتقاد دارند ما حالا حالاها درگیر این ویروس هستیم و به‌جز تصمیم‌های کوتاه‌مدت باید استراتژی‌های بلندمدتی را نیز برای مقابله با آن اتخاذ کنیم. ما پزشکان و سایر فعالان کادر درمان به شدت با این سؤال‌ها مواجه بوده و درگیر حفظ سلامت افراد هستیم. اما گاهی هم -البته اگر فرصت کنیم- از شرایط اورژانسی خود خارج شده و سعی می‌کنیم به چیزهای دیگر و تبعات دیگر کرونا هم سری بزنیم؛ درست مانند همان روزهای اینترنی و اکسترنی بخش نوروسرجری که گاهی برای خوردن چایی از اورژانس خارج می‌شدیم. یکی از مواردی که این روزها بیش از پیش مطرح است، تقابل بین کادر درمان و سیاستمداران است؛ تقابلی که خود را در نهایت در مباحث فلسفی امثال ژیزک و آگامبن یا تحلیل‌های تحلیلگران بزرگی همچون توماس فریدمن نشان می‌دهد. همه هم می‌خواهند در نهایت جهان پساکرونا را توصیف کنند. شاید بخش مهمی از ویژگی‌های این جهان پساکرونا را تقابل بین پزشکان و سیاستمداران و اولویت‌های آنها مشخص کند. شاید برای اولین بار باشد که پزشکان و متخصصان درمان، تا این میزان در تعیین اولویت‌های سیاسی یک جامعه، قدرت کسب کرده و حرفشان خریدار پیدا کرده است. برای پزشکان اولویت حفظ سلامت و بهبود بیمارانشان است. حالا که کرونا آمده و کل جامعه را درگیر کرده است، متخصصان کادر درمان این اولویت‌ها را به کل جامعه تعمیم داده‌اند و وقتی پای کل جامعه در میان باشد، مشخص است سیاستمداران تا چه اندازه تحت فشار قرار می‌گیرند. اولویت‌های پزشکان هیچ‌گاه اولویت‌های آنان نبوده است. در یادداشت بعدی بیشتر در مورد این اولویت‌ها صحبت می‌کنیم و می‌بینیم پزشکی در این روزها چه بلایی بر سر سیاستمداران آورده و در عین حال، چه امیدهای تازه‌ای را برای جوامع تسریع کرده است.



روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شششنبه • ۱۹ فروردین ۱۳۹۹ • سال هفدهم • شماره ۳۶۸۹ • ۸ صفحه

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



آرکادیو اسکیووال



تجربه ما و تجربه دیگران

قدرت عادت کردن

فائزه طباطبائی

روزگاری شاید زندگی در چین، کانادا، استرالیا و ایران خیلی با هم فرق داشت؛ آن روزها که چند سال طول می‌کشید تا یک بیماری همه‌گیر از یک سر دنیا به آن سرش برسد. این روزها ما زندگی همه ما تقریبا شبیه به هم است. همه کسانی که در صنعت حمل و نقل کار می‌کنند، در بیمه، بانک‌ها و بیمارستان‌ها، فارغ از اینکه در کدام گوشه دنیا باشند، از یک عرف کاری تبعیت می‌کنند.

حالا دیگر در همه دنیا روال زندگی به نحوی است که روزها را تقسیم می‌کند به روزهای کاری و روزهای تعطیل. همه، حتی آنها که خارج از خانه کار نمی‌کنند یک روال خاص به روزهای روزمره‌شان انتخاب کرده‌اند یا بهشان تحمیل شده است. از آن لذت می‌برند یا خودشان را با آن تطبیق داده‌اند. هر چه هست، شده روال هر روزه‌شان!

آمدن ویروس کرونا و فاصله‌گذاری اجتماعی روال عادت‌شده آدم‌ها را به هم ریخت. این دیگر تعطیلات سال نو نبود که مردم از قبل برایش برنامه‌ریزی کرده باشند. این خانه‌نشینی بود که به‌ناگاه بر همه تحمیل شد. برای بعضی زودتر و با انتخاب خودشان برای برخی دیرتر و با اجبار حکومت.

اینکه اول در چین شروع شد و این فرصت را به سایر کشورها داد که از چین خیلی چیزها بیاموزند. روزهای اول وقتی ایمیلی از چین می‌آمد با یک شوخی در مورد کرونا شروع می‌شد که مثلا کرونا با ایمیل منتقل نمی‌شود نترسید این ایمیل را باز کنید یا یک آرزوی سلامتی پاسخ داده می‌شد. کم‌کم آمد سراغ خودمان، آمدیم در خانه نشستیم و اول ایمیل‌هایمان نوشتیم که ما از خانه کار می‌کنیم، برایمان آرزوی سلامتی کردند و توصیه‌های پزشکی بهداشتی فرستادند.

بعد رفت اروپا، گفتیم حتما برخوردشان با ما آسیب‌ها خیلی فرق خواهد داشت، اما نداشت آنها هم رفتند خانه نشستند و جواب ایمیل‌هایشان را با تأخیر دادند و کنارش نوشتند که فلان دوست یا همکارشان کرونا گرفته و حال و حوصله قبیل را ندارند. برای هم آرزوی سلامتی کردیم!

از اتفاقات خاص منطقه‌ای مثل تمام‌شدن دستمال توالص و صف بلند جلوی

یادداشت‌های کرونایی -۱

زندگی زیر سایه



صادق زیباکلام

وقتی یکی از همکاران روزنامه «شرق» تماس گرفت، تصور آن بود که یادداشت می‌خواهند اما درخواست دیگری داشت، نوشته سیاسی نمی‌خواست، تقاضا داشت از خاطرات، مطالب، مشاهدات و در یک کلام زندگی در قرنطینه زیر سایه کرونا بنویسم. اولین واکنشم این بود که ای کاش به تلفنش جواب نمی‌دادم، چون آنانی که جوابشان را نمی‌دهم، در یکی، دو جمله می‌نویسند چه‌کار دارند و چه می‌خواهند؛ اما وقتی صحبت می‌کنم دیگر به‌راحتی نمی‌توانم آنها را در نظر بگیرم. به‌ویژه بچه‌های روزنامه «شرق» که حساب و کتابشان جداست.

به‌رحال جوری که برخوردنه نباشد، گفتم والا من چیزی به نظر نمی‌رسد، حالا شما دو، سه روز دیگر تماس بگیرید من ببینم می‌توانم چیزی بنویسم. چون از «شرق» بود نمی‌توانستم نه بگویم و به فکر فرورقتم که چه بنویسم اما هرچی بیشتر فکر کردم چیز کمتری به ذهنم رسید.

خان میرزا که متوجه به فکر فرورقتم شده بود پرسید: «بابا، چیزی شده؟»

گفتم: «باید برای «شرق» درباره قرنطینه و تأثیرات روحی و روانی شخصی یا اجتماعی آن یک یادداشت بنویسم».

گفت: «مگه خیلی سخته؟ حالا چی می‌خواین بنویسین؟»

گفتم: «مشکل همینه، نمی‌دونم. چیزی به فکرم نمی‌رسه».

میرزا پیشنهاد کرد یک سری از این دست‌نوشته‌ها را که در فضای مجازی نوشته شده، می‌توانم بخوانم و از آنها ایده بگیرم.

گفتم اتفاقا برای خودم هم فراوان از آنها فرستاده شده، اما کمتر در آنها مطالبی دیدم که چنگی به دل بزند. بسیاری می‌گویند «جهان بعد از کرونا» و اینکه «این جهان، جهان دیگری خواهد بود». اما کمتر می‌نویسند «جهان بعد از کرونا» چگونه جهانی است و چه جنبه‌هایی از آن با جهان امروزی‌مان متفاوت خواهد بود؟

هرچه فکر می‌کردم کمتر چیزی به عقلم می‌رسید. به این نتیجه رسیدم که چاره‌ای ندارم،

از روزنامه که تماس گرفتند، بدون رودربایستی می‌گویم که چیزی به ذهنم نمی‌رسد. به این تصمیم که رسیدم، نفس راحتی کشیدم و گفتم «برم سراغ رضاشاه».

اما یک‌باره اتفاقی افتاد!

نفس اینکه آن فشار روحی که باید یک چیزی بنویسم از ذهنم کنار رفت، یک‌باره موجی از مطالبی که می‌شد درباره‌شان ذیل عنوان «یادداشت کرونا» نوشت، به ذهنم آمد؛ از مسائل شخصی خودم تا حجم زیادی از مطالبی که در نزدیک به یک ماه گذشته شاهد آنها بوده‌ام. چرا درباره آنها برای «شرق» ننویسم؟ طرفه آنکه «شرق»‌ها بگویند آقای زیباکلام ممنون که درخواست ما را اجابت کردید، ولی حقیقتش را بخواید این مطالب خیلی با آنچه ما مد نظر داشتیم، انطباقی ندارد. این اتفاق یعنی دست رد مطبوعات برای سینما، به‌برایم پدیده جدیدی نیست، نه اولین‌بار است، نه اگر عمری باقی بماند آخرین‌بار خواهد بود. هیچ‌وقت هم بعد از شنیدن جواب نه از تحریریه به فکر پایان‌دادن به زندگی‌ام نبوده‌ام، به‌ویژه از وقتی که می‌توانم حرف‌هایم را در صفحه اینستاگرام بنویسم.

میرزا که متوجه هیجان و تغییر حالتم شده بود، گفت: «بابا، می‌خواهید برایشان چیزی بنویسید؟» گفتم: «می‌دانی چی شده؟ الان قدر سوزه پیدا کرده‌ام که نمی‌دانم از کجا شروع کنم یا از کدام. از مسائل زندگی شخصی‌ام و کارهایی که در قرنطینه انجام می‌دهم یا مسائل فردازی‌های هم‌وطنانم درباره تأثیرات کرونا، جهان پس از کرونا، نظریه‌های دینی، اقتصادی، فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و... که در این مدت مطرح شده‌اند تا برسیم به افزایش آمار جدایی‌ها در نتیجه اجبار زوج‌ها به ماندن در کنار هم به‌صورت متوالی؟ همچنین بالا رفتن آمار خشونت‌های خانوادگی مردان علیه همسران و فرزندانشان و در نقطه مقابل افزایش مهربانی‌ها و پیداکردن همدیگر بعد از سال‌ها».

نه اینکه اولین‌بار در زندگی‌ام باشد که ندانم چه بنویسم و بعدتر دچار هجوم ایده‌ها و موضوعات شده باشم به‌طوری‌که ندانم از کدامشان و از کجا شروع کنم. فکر کردم حتما باید بعد از قرنطینه خودم را به یک روان‌شناس یا روان‌کاو یا مشاور بیا... نشان دهم. کسی چه می‌داند شاید به هیچ‌کدام نیاز ندارم و همان‌طورکه در جریان کرونا و قرنطینه مشخص شده است به یک رمال و دعانویس معتبر باید خودم را نشان دهم و از او کمک بگیرم؟

قصه‌های شهر

درس بده بابا!

نیم‌ستونی را که در روزنامه دارم با درسی پر کنم. به دور و بر خودم نگاه کردم، به آدم‌های آشنا و غریبه، به آنهایی که با گذاشتن برنامه‌های لایو سعی کردند چیزهایی را که بلدند از آشپزی تا ورزش به دیگران یاد دهند. آنهایی که هر روز صبح خواستند با پیداکردن جدیدترین روش‌های مهار کرونا و گذاشتنش در شبکه‌های اجتماعی آموزش دهند، به کسانی که با شناسایی افراد بی‌بضاعت و کودکان کار با جمع‌آوری کمک‌های مالی و جنسی سراغشان رفتند، به افرادی که ماسک دوختند و برای کادر درمان پوستر و شعار و آهنگ ساختند، به آن گروهی که هشنگ در خانه می‌مانیم را با جدیت و پافشاری تمام پخش کردند و گروهی که سعی کردند به آنهایی که از بیرون آمدن دیگران عصبانی هستند، توضیح دهند اکثر آنها چاره دیگری جز این‌کار ندارند.



به آدم‌های ناشناسی که سعی کردند با ساختن لطیفه و کلیپ و دابسمش خنده بر لبانمان بیآورند و آدم‌های شناخته‌شده‌ای که تلاش کردند با نوشتن مطلب و حرف‌زدن از دامنه اضطراب و ترس‌هایمان کم کنند، به آنهایی که برای پدر و مادر‌هایی که با هزار بار بختی بچه‌هایشان را در آپارتمان‌های فسخ‌لی نگه داشته بودند کتاب صوتی و بازی‌های تصویری تولید کردند و صاحبخانه‌هایی که اجاره‌های همان آپارتمان‌ها را بخشیدند، به مردمی که برای بهبود و رفع بلا دعا خواندند و نذر کردند که قلبا به آن باور داشتند و مردمی که باورهایشان را با برکردن سیزده روی پشتت بام خانه‌هایشان نشان دادند؛ به همه اینها فکر کردم، به همه‌مان و دیدم من واقعا درسی برای گفتن ندارم جز اینکه ما، همگی ما، با وجود تفاوت‌ها و نقش‌های مختلفمان، در کنار هم بودیم و حقیقتا قدرتمندیم. فقط کافی است که این درس را باور کنیم.

صاف و ساده

۱۳۹۹

سال تصمیمات سخت



قادر باستانی پژوهشگر

• وه که چه رؤیاهای نابی برای سال ۱۴۰۰ داشتیم. امسال آخرین سال قرن چهاردهم شمسی است و یک قدم مانده به قرنی که شکوفایی درخت آرزوهای خود را انتظار داشتیم.

اینکه چرا رؤیاهایمان تعبیر نشده و چقدر با تحقق آرزوهایمان فاصله داریم، بحث دیگری است. اما آنچه در عالم واقعیت با آن دست به گریبانیم، کشوری زخم‌خورده از تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی هستیم که حتی نزدیک‌ترین دوستان و شرکای منطقه‌ای ما، از ترس آمریکا احتیاط می‌کنند و در این روزهای سخت، تنهاییمان گذاشته‌اند و مردمی نگران که برایشان امید به بهبود اوضاع، ضعیف شده است.

در یک‌قدمی قرن پانزدهم، شاهد پوست‌اندازی و تغییرات مهم و تصمیمات بزرگ و سختی خواهیم بود. سال ۱۳۹۹ سالی تاریخی برایمان خواهد بود. اگر به سالی که گذشت نیک بنگریم، حوادث قابل‌تأملی را پشت سر گذاشتیم. رابطه دولت - ملت به مرحله حساسی رسیده است.

حوادث آبان و دی سال گذشته، گستره ماجرا در شهر و روستا، شعارهایی که سر داده شد و نیز نحوه مشارکت در انتخابات اسفند، در کنار رفتار بین‌المللی هیئت حاکمه آمریکا و هدف‌گرفتن موجودیت نظام اسلامی، شرایطی را فراهم کرده که برن‌رفت از آن، مستلزم تصمیمات سخت است.

اگر وضع به همین منوال پیش رود، ترامپ دیگر بار بر تخت اتاق بیضی شکل کاخ سفید تکیه خواهد زد، اما در دور دوم دیگر ملاحظات و احتیاطکاری‌های دور اول را نخواهد داشت. تاب‌آوری اقتصاد ملی با این وضع بازار نفت، صدمات معیشتی جبران‌ناپذیر کرونابوریوس و فشار روزافزون بر اقسار تهیدست، دچار تزلزل جدی خواهد شد.

از دیگر سو، با توجه به شرایط خانه و انتظارات بحق کمک‌های دولتی، غول تورم را دوباره فعال خواهد کرد. وعده‌درمانی هم دیگر اثر چندانی نخواهد داشت، چراکه رسانه‌های اجتماعی، خارج از اراده دولت، افکار عمومی را به دست گرفته و الزاما هم جهت‌خواسته مسئولان امر پیش نمی‌رود و مهار آن در توان هیچ دولتی نیست.

نیمه دوم سال به‌کل درگیر فعل و انفعالات انتخابات ۱۴۰۰ خواهیم بود؛ البته اگر بحث تغییرات در قانون اساسی و حذف پُست ریاست‌جمهوری و ایجاد سیستم پارلمانتریستی منعقد نشود.

هر چه هست، برای گذار از این شرایط، در سال ۱۳۹۹ تصمیماتی اتخاذ می‌شود. شرایط تحریم، تولید ملی را تقویت می‌کند، اما مسئله این است که در دنیای امروز نمی‌توان مجزا از دنیای بیرونی، بی‌اثر تولید را درونی کرد. اقتصاد دنیا منخ تسبیح به هم متصل است. قطعات دستگاه‌های تولیدی، وجود برخی مواد اولیه، برخی فناوری‌های خاص و نظایر آن برای رونق و جهش تولید، حیاتی هستند. اگر کسانی به مدل شورهای چون کره‌شمالی چشم دوخته‌اند، خوب می‌دانند که بدون کمک‌های بین‌المللی، آن کشور چه وضعیتی پیدا می‌کند.

اکنون همه چیز جهانی شده است؛ کرونابوریوس این را اثبات کرد که واقعا بنی‌آدم اعضای یک پیکرند.

مهم‌ترین تصمیمی که برای گذار از مشکلات باید اتخاذ شود، این است که همه دستگاه‌ها در قبال عملکرد خود پاسخگو باشند.

این مکانیسم‌الان دچار نقصان است. رئیس‌جمهور قدرت و اختیارات دارد، اما ضمن اینکه در برابر نمایندگان مردم پاسخگوست، بعد از اتمام دور، مردم می‌توانند پای صندوق به تاوأم با عدم تاوأم سیاست دولت رای دهند.

چرخه پاسخگویی مسئولان، اگر تکمیل باشد و همه خود در قبال کارنامه و عملکردشان متعهد و پاسخگو بدانند، فضای بهبود هویدا خواهد شد.

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، سفارش اکید بر این نظام کرده است. این مستلزم آن است که مردم به مثابه پشتیبانان حقیقی انقلاب به این احساس نرسند که رای و نظر آنها در حکمرانی، محلی از اعراب ندارد. وقتی اکثریت مردم به دیدگاه و روشی رای دادند، همه خود را در برابر آن متعهد بدانند.

سال ۱۳۹۹ تجربه‌های شکست‌خورده پیشین اصلاح شود و تصمیمات مهم و سختی برای جلب مشارکت سیاسی مردم گرفته شود تا بار دیگر امید به ساختن یک جامعه اسلامی نمونه و ایدئال در دل همگان زنده شود.